

یادداشت

آخ‌الزمانی‌های ایرانی

این صفحه اول ادبمه از

۵- انطباق‌های عجولانه، پیش‌رسانه و نامعتبر روایات آخ‌الزمانی با حوادث روز و در نتیجه فراهم‌سازی زمینه برای درافتادن به تنش‌های بین‌المللی مانند جنگ اوکراین که موضوع اصلی استراتژی امنیت ملی ایران نیست.
۶- هم‌راستایی با نظریه‌های «مدرنیته‌سنیزی» در سطح بین‌الملل به‌ویژه تأثیرپذیری آنان از اندیشه‌های ناسیونال-بلشویستی «الکساندر دوکین».
برخی برنامه‌های سیاسی سیمای جمهوری اسلامی در طی این سال‌ها به صورت انحصاری در اختیار چنین تفکری بوده است؛ هرچند در یکی دو سال اخیر با درگذشت یکی از ماندانان آن به طرز معناداری تعدیل شده است. «الکساندر دوکین» کسی است که «پدر فکری» ناسیونالیسم روسی خوانده می‌شود و بر سنت گرایی، ایدئولوژی «ضمدمن» و غرب‌سنیزی تأکید دارد. این همان چیزی است که هرچند اشتراکاتی با اقتضانات سیاسی ایران و وجوهی از حقیقت دارد، اما این دو ضرورتاً یکسان نیستند. این اشتراکات ظاهری و فقدان اعتمادبه‌نفس سیاسی، «آخ‌الزمانی‌های ایرانی» را شئیفته کرده و سبب شده است تا به اشتباه، خود را با ترانسیونالیسم آخ‌الزمانی «دوکینی» هم‌راستا تلقی کنند. این گروه که طی دو دهه از سخنرانان و سخن‌بازان سازمان‌دهی‌شده‌ای برخوردار بودند، خود را از یک گروه فکری به یک «شبکه سیاسی» یقتا دادند و در انتخابات مجلس دوازدهم نیز حضور پررنگی داشتند. شماری از آنان برای گرداندگان اصلی خمرساز شدن بنابرین از سوی همانان که سازمان‌دهی‌شان کرده بودند، کنار گذاشته شدند، اما این جریان فکری هنوز از قدرت بالایی در جذب گروه‌های اجتماعی برخوردار است. نکته مهم آن است که «آخ‌الزمانی‌های ایرانی» به لحاظ نظری و اجتماعی هویت‌گرفته و ساماندهی شده است و می‌تواند موجی ایجاد کند که هم نظام و هم جریان اصلی روحانیت و هم نیروهای سیاسی توسعه‌گرای ایران را به چالش بکشد. این تفکر به دلایل ماهوی از هژرانچه غیر خود باشد، فاصله‌ای ترازم‌آمیز می‌گیرد و فرقه در فرقه برمی‌سازد تا به شماری اندک و حلقه‌ای کوچک برسد. هر نیروی سیاسی در ایران که در پی بهره‌برداری سیاسی از اینان برآید، در نهایت خود قربانی آن شده است. بدون آنکه بتوانیم درباره آقای دکتر احمدی‌نژاد قضاوتی ارزشی داشته باشیم، می‌توانیم او را یک نمونه منحصره‌فرد تجربه‌شده در نظام سیاسی ایران به شمار آوریم. برخی با تصور اینکه می‌توان او را به استعمار سیاسی کنید، سعی کردند از او نردبانی برای ترقی خود یا پتگی برای منکوب‌کردن مخالفان بسازند اما در عمل او برای آنان و برای همه نیروهای سیاسی چالش‌برانگیز شد. او هنوز از محبوبیت بالایی برای «آخ‌الزمانی‌های ایرانی» برخوردار است. این چنین صاحب‌های مرحوم نادر طالب‌زاده در حمایت از دکتر احمدی‌نژاد به‌روشنی آن را نشان می‌دهد. در ادبیات سیاست‌گذاری عمومی و در بحث «طراحی سیاست» شاخه‌ای وجود دارد که ذیل عنوان «جماعت‌های شناختی» و «جماعت‌های سیاسی» (community) توسعه داده شده است. جان سخن این است که گروهی با توسعه یک تفکر، یک «جماعت (یا اجتماع) شناختی» را برمی‌سازند. این گروه می‌تواند به‌تدریج از طریق فعالیت‌های تشکیلاتی و ائتلاف حامی در قالب یک فرقه سیاسی قدّم کند و مهمّت آنکه به تسخیر دولت، رسانه، اقتصاد و… بپردازد. «آخ‌الزمانی‌های ایرانی» همین روند را در ۲۰ سال اخیر در ایران طی کرده‌اند. آنان حجم انبوهی از «شبه‌دانش» در سیاست، علوم پزشکی، فرهنگ و… تولید کرده‌اند و در نهایت به شکل یک گروه سیاسی برای تسخیر ارکان مختلف تصمیم‌گیری درآمده‌اند. تلاش‌های آنان برای نخستن بر سر سفره وزارت نفت و مداخله‌سیمما و برخی دیگر از نهادهای حساس و تأثیرگذار حکایت‌های ناگفته بسیار دارد. اگرچه اینک نظام سیاسی به برخی پیامدهای آن برای خود پی برده است، اما از نظر «جامعه‌شناسی معرفت» هنوز به درک نظری و جمع‌بندی تحلیلی از «آخ‌الزمانی‌های ایرانی» نایل نشده است؛ و از قضا همه ماجرا اینجاست. به این زیرساخت معرفتی که در پی می‌آید، توجه کنید: «دانش‌ها با پلین‌آمن در سطح عوام شکل «شبه‌دانش» و خرافات یا خود می‌گیرند. دانش «فلسفه تاریخ» نیز می‌تواند چنین باشد. در فلسفه تاریخ روندهایی به شکل فرضیه و نظریه شناسایی می‌شوند و براساس آن پیش‌بینی‌هایی انجام می‌شود. فلسفه تاریخ مارکسیستی با شناسایی نوع مرحله تاریخی از کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیته و سرمایه‌داری، در نهایت حاکمیت طبقه کارگر را برای هوارداشتن پیش‌بینی کرده و نوید می‌دهد. فلسفه تاریخ حق و باطل در نگاه دینی با اشاره به آیه شریفه «و نرید ان نمَن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» و انتظار امام مهدی (عج) پیروزی و حکومت حق و مستضعفان را نوید می‌دهد. مرحوم مطهری مقوله مهدویت را به‌درستی به قالب فلسفه تاریخ برده و آن را به رویکرد روایتی محدود نکرده است. اما همین دانش پرآرزش می‌تواند در سطح عامه و با انطباق‌های تصنعی و روایات نامعتبر به یک «شبه‌علم» فریبنده برای «آخ‌الزمانی‌های ایرانی» تبدیل شود تا مرزبندی‌های تاریخی را جابه‌جا کند، تا به صورتی پیش‌رسانه و پیش‌دستانه قهرمانانی کاذب را به‌جای نیروهای حق جایگزین کند، تا کشور را مهجوز به نیروی ضدتوسعه‌کنند، تا ایران و نظام را به ورطه نزاع‌های بین‌المللی ببرد و تا شماری از جوانان و پیران شیفته انتظار را به سوی خود بکشاند و بدنه اجتماعی باورمندی برای خود برسازد؛ حافظ از آنکه «لیلی این انجمن هم است و محمل انتظار». این همان وجه فکری است که در جامعه ایرانی، هم زنده است و هم پابنده تولیدمثل فرهنگی می‌کند، گروه سیاسی می‌سازد و مهم‌تر از همه طریقت بالایی برای ساخت‌وپرداخت بدنه اجتماعی دارد، اما همچنان زورقی سپرده به توفان حوادث سیاسی و انتخابات‌های اتفاقی است. آنان به شکل رهگذرند اما در بدنه اجتماعی، سنگ و صخره سیاست بر راه اجماع‌سازی می‌سازند. طرح اجماع‌سازی ملی پزشکیان مواجهه سختی با آنان خواهد داشت، «این حرفشان، صل می‌خواهند و دولت، وصل کار». ما قضا به هم ایتان‌اند که در شبکه‌های اجتماعی بیشترین مقاومت را در برابر نظم سیاسی جدید از خود نشان می‌دهند و سعی می‌کنند آینه کشی‌های انتخاباتی را در میان عامه طرفداران خود دامن بزنند.
• برگرفته از سخنرانی نویسنده در انجمن مطالعات صلح که در ۱۴۰۳/۰۵/۱۴ در خانه اندیشمندان علوم انسانی ایراد شده است.

سال‌ها پیش تدبیری اندیشیده شد که با تغییر تاریخ برگزاری انتخابات و برای مهار رشد هزینه‌های جاری دولت، تعداد دفعات برگزاری انتخابات کاهش یابد. به این ترتیب انتخابات ریاست‌جمهوری و انتخابات شورای شهر هم‌زمان شدند. کاهش بار مالی انتخابات در شرایطی که دولت به‌شدت گرفتار کسری بودجه است، حداقل برای زمان حاضر دستاورد مهمی است.

اینک با برگ‌زاری انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری یک‌بار دیگر این هم‌زمانی انتخابات بر هم خورده است. در این میدان دو گزینه مطرح است: انتخابات شوراها در خرداد سال آینده برگزار نشود و سه سال به دوره فعالیت شوراهای فعلی اضافه شود، یا در انتخابات سال آینده استثنائاً اعضای شوراها فقط برای یک دوره سه‌ساله انتخاب شوند.
طبعاً برای انتخاب گزینه مناسب باید به منافع ملی و مصالح عالیبه اجتماعی توجه کنیم. اما تجربه نشان می‌دهد که در چنین مواردی بعضی فعالان سیاسی با بی‌اعتنایی کامل به مصالح جامعه فقط مصالح جریان سیاسی محبوب خود را در نظر می‌گیرند. از این‌رو لازم است برای یافتن راهی که متضمن مصالح عالیه کشور و نه جریانات سیاسی باشد، تلاش کنیم.

توجه به نکات زیر می‌تواند به یافتن پاسخ خردمندانه کمک کند:

۱- در سال‌های اخیر کاهش چشمگیر نرخ مشارکت در انتخابات اسباب نگرانی خردمندان جامعه را فراهم کرده است. افزایش مشارکت در دور دوم انتخابات اخیر نسبت به دور اول این امید را در دل ناظران ایران‌دوست زنده کرد که می‌توان با تغییر مسیر سیاست‌گذاری بار دیگر امید را در دل ایرانیان زنده کرد. از این‌رو هر عاملی که به رشد مشارکت سیاسی کمک کند، ارزشمند است و هر عاملی که ممکن است به این روند نطمه بزند، باید کشف و دفع شود.

۲- انتخاب گزینه تمدید دوره فعالیت شوراهای فعلی



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

نوعی بی‌اعتنایی به خواست و رأی مردم است. زیرا در خرداد ۱۴۰۰ هیچ‌یک از واجدان حق رأی نمی‌توانست تصور کند که این انتخابات سرنوشت مدیریت شهری را برای هفت سال آینده معین می‌کند. شاید اگر چنین اطلاعاتی وجود داشت، آنان تصمیم دیگری می‌گرفتند و شاید با درجه بالاتری از مشارکت و نتیجه دیگری روبه‌رو می‌شدیم. حال این سؤال مطرح می‌شود که هفت‌ساله‌شدن شورایی که با عنوان شورای چهارساله از مردم رأی گرفته است، نوعی گندم‌نمایی و جو فروشی نیست؟

۳- انتخابات تیرماه ۱۴۰۳ نشان داد که بخش عمده جامعه خواهان تغییر مسیر سیاست‌گذاری کشور و تغییر شیوه‌های مدیریتی در حوزه‌های مختلف هستند. می‌توان انتظار داشت که اگر دولت در همین ماه‌های نخست با اتخاذ سیاست‌های اصولی رضایت رأی‌دهندگان را تا حدی جلب کند، با گسترش امید در جامعه، درصد مشارکت در انتخابات‌های آینده به طرز چشمگیری افزایش یابد.

۴- با فرض افزایش تمایل به مشارکت، در خردادماه ۱۴۰۴ و در شرایطی که شهروندان آماده نقش‌آفرینی می‌شوند، ناگهان خبر می‌رسد که انتخاباتی در کار نیست و همان جمععی که در انتخابات غیرقربانتی خرداد ۱۴۰۰ روی کار آمده‌اند، می‌توانند سه سال دیگر حکومت کنند! این امر نوعی نامیدی را در جامعه گسترش می‌دهد زیرا این واقعیت را به رخ می‌کشد که می‌توان با کمترین مشارکت (در تهران ۲۶ درصد) مدیریت شهری را در اختیار گرفت و

مأموریت دشوار پزشکیان

میدانی خالی و کدر برساخته می‌شود که طبق تعریف، بازیگران «روی‌پوشیده» گروه‌های ذی‌نفوذ و صاحبان قدرت و مکنّت کدایی را برای ایفای نقشی که قطعاً ملی نیست، به سوی خود جلب خواهد کرد!

در فقدان احزاب قانونی فعال در عرصه اجتماعی، همچنین امکانی برای پرورش نیروهای کارآمد مورد نیاز برای تصدی جایگاهی مانند رئیس‌جمهور است. نیز مناصب دولتی و مجلس و شوراهای وجود نخواهد داشت. مشکلی که در گذشته و نیز امروز، این ملک را هم‌کرده با خیل ملت عاشق ولی نارضی خود گرفتار آن است. در نتیجه این نامناسبات، در مدت‌زمانی کوتاه، میان‌مایگانی (آن که اغلب مزیت و تشخیصی ندارند) و حتی بدتر از آن) بدون برنامه جاندار کارشناسی برآمده از تحلیل‌های گوناگون و معطوف به راهبردها و سیاست‌های متناسب با مشکلات مبتلاطریق که در طول زمان، از نقدهای بی‌امان رقیبا و نیز صاحب‌نظران مستقل و رسانه‌ها گذر کرده باشد، اشخاصی بسته به اهداف و امیال خود یا به سفارش اطرافیان، مثلاً به علت وسوسه‌های که آن را «احساس تکلیف» می‌خوانند، نامزد می‌شوند. چند نفر از این خیل ودولطبان پس از گذر از پلی نامتوازن که به تجربه، قطعاً ربطی به قانون و مناسبات و منافع ملی ندارد، اکنون باید برنامه‌ای جامع و مانع برای اداره کشور عرضه کنند. آخر چگونه ممکن است؟!

نامزدانی بی‌بهره از حداقل‌ها که عموماً و در مثال اخیر مشخصاً معلوم نشد چرا و با کدام پیشینه و سرمایه نداشته، گوش توهم، گام در این کارزار ملی گذاشته‌اند و با داعیه‌های کوش‌خراش و انشاهای کودکانه ابتکاری، «هل من مزید» طلبیدند!

اما دکتر پزشکیان در این میان با وجود تجارب موفق خود در گذشته، تنها نامزدی بود که با صراحت، صادقانه و افکار عمومی نیز این سابقه را تأیید می‌کند. کسانی که اگر

تازه در موعد مقرر هم آن را پس نداد!

۵- دفاع فعالان سیاسی خاص از هفت‌ساله‌شدن شورا نشان‌دهنده نوعی تعارض منافع است. آنان انگیزه خود را صرفه‌جویی عنوان می‌کنند اما با مرور بر کارنامه این جریان سیاسی می‌توان دریافت که آنان در مسیر حفظ قدرت و حذف رقبای سیاسی خود از تحمیل هیچ هزینه‌ای بر جامعه رویگردان نیستند و هزینه برگزاری انتخابات در مقایسه با این هزینه‌ها چندان محل اعتنا نیست.

۶- انتخاب گزینه هفت‌ساله‌شدن شوراها بدبینی مردم را به هر دو جریان سیاسی رقیب تشدید می‌کند. یک گروه متهم به «زرنگ‌بازی» برای حفظ قدرت و احتمالاً سوءاستفاده از قدرت خواهند شد و گروه دیگر متهم به «اهل بده‌بستان بودن».

مردم با این انگیزه به منتخب انتخابات اخیر رأی داده یا بدون حضور در پای صندوق آرزومند موفقیتش شدند که او را اهل معامله و سازش نشناختند. در چنین شرایطی در مظان اتهام قراردادن جریان سیاسی حاکم دولت نه‌تنها به صلاح این جریان سیاسی نیست، بلکه حتی به نفع کشور هم نیست؛ زیرا همان‌طورکه اشاره شد، موج افزایش مشارکت در انتخابات‌های آینده را فرومی‌نشاند. با کنار هم گذاشتن این نکات، می‌توان مقایسه بهتری بین دو گزینه انجام داد: انتخاب گزینه هفت‌ساله‌شدن شورا، موجب می‌شود در بودجه سال آینده معادل هزینه برگزاری انتخابات صرفه‌جویی کنیم. همچنین اقتدار جریان سیاسی حاکم بر شوراها را که حاصل یک انتخابات با مشارکت اندک بوده، برای سه سال بیشتر تداوم می‌بخشد. در مقابل انتخاب گزینه شورای سه‌ساله هرچند امکان این صرفه‌جویی را از دولت می‌گیرد، اما با دمیدن روح امید به تغییر در جامعه تمایل به مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهد. در تفکر در جامعه گسترش می‌دهد زیرا این ارزشمند است که هزینه برگزاری نه یک مورد، بلکه ده‌ها مورد انتخابات هم در مقابل آن هیچ است.

مقدمه

«نمی‌دانم» را بر زبان برد و تعهد خود این ضعف را با فراخوان گسترده کارشناسان کشور مرتفع کند.

او در مقام برنامه‌ریزی و تمهید به قبول خود عمل کرد. تلاشی که توانمان با تشویق‌ها و نقدهایی همراه شد که طبیعی هم بود.

در فقدان احزاب پاسخ‌گوی باتجربه و نه محافل فصلی انتخاباتی بی‌ریشه پولدار، حتی تصور بی‌عیبی هم واقع‌بینانه نیست و مسئول تقصیر و نه قصور، این نقص و اشکال بزرگ جریاناتی هستند که پشت‌گرم به میدان و شرکا از بیم برآمدن سرآمدان مستقل ملت و احیاناً سخنی نو، جامعه را سرگشته، توده‌وار و «اتمیزه» می‌خواهند. با این وصف، در محیطی چنین شوریده و شتاب‌آلود، حضور کسانی تحت عنوان «اصحاب شنبه»، فرصت‌طلبان، مثلاً «تشنگان خدمت» و… در همه صحنه‌ها و در خیل هم‌راهان واقعی بنا‌نهایی‌ها و تمایلات ملی (و همه نسبی)، هرگز عجیب نیست. همچنین بروزظهور درخواست‌های نامتعارف و فرصت‌طلبانه احتمالی و گاه حتی شاید سخنان ناپخته و یا کنش‌ها و پیشنهادهایی با ترجیحات غیرملی (اصطلاحاً «داورنما») اتفاقاً با تبعات سوء ماندگار نیز بعید نیست.

اشتباه نشود، مراد از هم‌راهان، قهرمانان بی‌نقص و یا کم‌نقصی (که به‌ویژه این دو نوعی کم هم نبوده‌اند در این سرزمین) هرگز نیست.

در گستردگی ناکارآمدی و فساد گسترده و رانت و… که خوراک بومیه رسانه‌هاست و هرگز نیز سرنوشت آنها مشخص نمی‌شود و مردم حیران از ارقام نجومی، با دهان باز آنها را می‌شنوند و نقل می‌کنند، سخن از کسانی است که به صورت نسبی زندگی شفاف‌ی دارند و تجربه نسبتاً موفقیتی در چنته، منافع ملی را در منافع شخصی ترجیح می‌دهند و… خود خانواده و یاران، کیسه‌ای انباشته از نامشروع ندارند و افکار عمومی نیز این سابقه را تأیید می‌کند. کسانی که اگر

سرمه‌بندی و شهر تعمیر‌گاه‌ها

ممکن است پرسید خوب که چی؟ این‌همه مسئله و مشکل، تو هم گیردادی به تعمیرگاه که زیاد شده است. چه ایرادی دارد؟ گار مردم راه میفتد و کاسی هم شکل گرفته است. این موضوع نشان‌دهنده قانون عرضه‌وتقاضا است. مگر کسی دیوانه است که تا تقاضا نباشد، تعمیرگاه راه بیندازد. اما اگر خوب بنگریم، می‌توان مسئله را از زاویه دیگری مطرح کرد. تعمیرگاه هرچه بیشتر شود، نشانه این است که قدرت و استحکام و کیفیت فرآورده‌های مادی ما رو به اضمحلال و پوک‌شده است اما شرکت‌ها و کارخانه‌های بزرگ تولیدکننده کک‌شان هم نمی‌کزد. تعداد زیاد تعمیرگاه یعنی سرمه‌بندی محصول و کالا. کوبی همه چیز سرمه‌بندی می‌شود و خیلی زود عناصر و قطعات سرمه‌بندی‌شده از هم باز می‌شوند. تعمیرگاه موقعیت غریب و پارادوکسیکالی است. حیات ما در دست تولیدکنندگانی است که در موقعیت انحصاری و زودبند با بوروکراسی، منافعتش در سرمه‌بندی است و کوچه را با سرمه‌بندی موقت قطعاً به تسخیر تعمیرگاه‌ها درمی‌آورد. ما نیز احساس می‌کنیم هرروز به تعداد بیشتری از آنها نیاز داریم. سرمه‌بندی شیخ قدرتمندی است که برخی منکر آن هستند اما قدرتمند است. بی‌وقف انسان و شهر را برای آفریده‌های سرمه‌بندی‌شده مهیا کرده‌ایم و بیش از آنکه محصول و کالا در خدمت ما باشد، ما در خدمت آن هستیم. دوستی تعریف می‌کرد در یک مسافرت رفت‌وبرگشت. ۱۰ساعته باید دو روز در تعمیرگاه و فروشگاه لوازم یدکی ماشین باشیم. تعمیرگاه‌های زیاد که هر لحظه در کنار، رویه‌رو و زیر خانه‌های ما رشد می‌کنند و کوچه و خیابان را بند می‌آورند، نشانه بیماربودن تولید ما است و نشانه علاقه تولیدکنندگان ما به سرمه‌بندی است. کوبی ما نمی‌توانیم چیزیها را به‌خوبی به هم متصل کنیم و بست نسبتاً پایداری ایجاد کنیم. درمانده از اتصال و ترکیب نوآور و پناه‌بردن به سرمه‌بندی. این مسئله در سیاست ما هم به چشم می‌خورد. سیاست‌گذاران نه‌تنها جهت‌ویست اجتماعی ایجاد نمی‌کنند، بلکه سرمه‌بندی می‌کنند و گاهی نیز خودشان بست و همبسنگی‌های اجتماعی را از هم می‌گسلند. سیاست با سرمه‌بندی موقت چیزها و نمایش آنها، تولیدکننده را هم ترغیب می‌کند که همین‌گونه عمل کند. خیابان و کوچه‌هایی که برای انسان، روابط اجتماعی و همبسنگی انسان‌ها باید سامان داده شوند، بیشترویشت‌تر به تسخیر تعمیرگاه‌ها درمی‌آید که خود محصول سرمه‌بندی چیزها است. شهر، خیابان و انسان‌ها در واقع، بار سرمه‌بندی‌های سیاست‌گذاران و شرکت‌های بزرگ تولیدکننده را به دوش می‌گیرند. تهران و کرج و شاید هم دیگر کلان‌شهرها سرزمین ششمار انبوه تعمیرگاه‌هایی است که حیات انسانی را از آن شهر گرفته‌اند. باید زودتر این بیماری که نام آن را سرمه‌بندی گذاشته‌ام، درمان شود. نیازمند آفرینش اتصالات جدید و مکم‌حکم ایده‌ها، تکنولوژی‌ها و منابع هستیم.

سرمه‌بندی یک بیماری مسری است که باید آن را به خاک سپاریم و به اتصال و مفصل‌بندی‌های منقطع اما پیاپار میان چیزها رو بیاوریم. به نظر من توسعه، گذر از سرمه‌بندی به اتصال دقیق، ظریف و منعطف بین چیزها است.

گزارش

اوج تنش در مرز لبنان و اسرائیل

حمله موشکی به یک زمین فوتبال در بلندی‌های جولان، ۱۲ کشته برجا گذاشت که تعدادی از آنها کودک بودند. مقام‌های اسرائیلی، حزب‌الله لبنان را عامل این حمله موشکی دانستند و وعده دادند که این گروه لبنانی بابت این اقدام بهای سنگینی بپردازد.
باین‌حال حزب‌الله لبنان با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که «مقاومت اسلامی با این حادثه مطلقاً هیچ ارتباطی ندارد و تمامی ادعاهای کذب در این زمینه را قاطعانه رد می‌کند».

به گزارش رویترز، اسرائیل اعلام کرد موشکی که حزب‌الله شلیک کرده، به زمین بازی فوتبال کودکان در مجدل شمس واقع در بلندی‌های جولان اصابت کرده است. بلندی‌های جولان بخشی از قلمرو سوریه بود که اسرائیل پس از جنگ سال ۱۹۶۷ تصرف کرد اما بیشتر کشورها این اقدام اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسند. بیش از ۴۰ هزار نفر در بلندی‌های جولان زندگی می‌کنند که بیش از نیمی از آنها عرب‌هایی با مذهب دروزی‌اند.

در همین حال، دانیسل هسکاری، سخنگوی ارتش اسرائیل، اعلام کرد: «حمله موشکی روز شنبه مکرراترین حمله به غیرنظامیان اسرائیلی از تاریخ هفتم اکتبر بود و ما برای پاسخ به حزب‌الله آماده خواهیم شد».

درپی اصابت مریکار این موشک، ایران به اسرائیل «هشدار» داد. سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران گفت که اسرائیل در نسبت‌دادن این حمله به حزب‌الله لبنان، «با یک سناریوی ساختگی، به دنبال انحراف افکار عمومی و توجهات جهانی از جنایات گسترده خود در فلسطین است» و درباره «هرگونه مداخله‌جویی جدید رژیم صهیونیستی در قبال لبنان به بهانه حادثه» مجدل شمس «شدیدا هشدار داد».

پس از این حمله، بنیامین نتانیاهو که قرار بود شنبه‌شب از ایالات متحده به اسرائیل بازگردد، اعلام کرد که زودتر به اسرائیل پرواز می‌کند تا با اعضای کابینه امنیتی جلسه‌ای برگزار کند.

ایالات متحده که با هدف کاهش تنش در مرز لبنان و اسرائیل رهبری تلاش‌های دیپلماتیک را برعهده دارد، یوتراب موشک به زمین فوتبال را به عنوان «یک حمله وحشتناک» محکوم کرد. مسکو نیز حمله به بلندی‌های جولان را محکوم کرد. سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه گفت: «ما تمام اقدام‌های ترویسستی را محکوم می‌کنیم، فرقی نمی‌کند چه نهادی آن را انجام داده باشد».

هماهنگ‌کننده ویژه سازمان ملل تنش در مرز لبنان و اسرائیل رهبری تلاش‌های دیپلماتیک را برعهده دارد. یوتراب موشک به زمین فوتبال را به عنوان «یک حمله وحشتناک» محکوم کرد. مسکو نیز حمله به بلندی‌های جولان را محکوم کرد. سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه گفت: «ما تمام اقدام‌های ترویسستی را محکوم می‌کنیم، فرقی نمی‌کند چه نهادی آن را انجام داده باشد».

منتشرشده از زمین فوتبال شهر دروز من مجدل شمس تکان‌دهنده است. من این حمام خون را به‌شدت محکوم و اعلام می‌کنم که درخصوص این حادثه غیرقابل‌قبول، به تحقیقات مستقل نیاز داریم». او در ادامه از همه طرف‌ها خواست که از افزایش تنش پرهیز کنند.

دولت لبنان با انتشار بیانیه‌ای «تمامی اعمال خشونت‌آمیز و تجاوزکارانه علیه غیرنظامیان» را محکوم کرد و خواستار «توقف فوری درگیری‌ها» شد. این بیانیه پس از آن صادر شد که ارتش اسرائیل اعلام کرد برای پاسخ به حزب‌الله لبنان آماده می‌شود. درگیری‌ها در مرز اسرائیل و لبنان تاکنون ده‌ها هزار نفر را در دو سوی مرز، به ترک خانه‌هایشان وادار کرده است.

رویتز گزارش کرده است که «این حمله به افزایش تنش‌ها در راستای جنگ غزه دامن زده و نگرانی‌ها را درخصوص شکل‌گیری یک جنگ تمام‌عیار بین دشمنان تا دندان مسلح افزایش داده است».